

نقد تفسیر وهابیون از آیات «من دون الله»

محمد اسدی گرمارودی*

چکیده

وهابیون اکثر مسلمانان را تکفیر نموده و آنان را مشرک دانسته و تا حد جواز قتل آنان به پیش رفته‌اند. یکی از میانی سخن آنها کج‌فهمی از مضمون «من دون الله» در آیات است که آن را با توحید در ربوبیت و تدبیر، مغایر دیده و مصداق شرک در ربوبیت دانسته‌اند؛ آیاتی که اتخاذ ولایت ولی «من دون الله» را جایز ندانسته و یا شفیع «من دون الله» را رد نموده و یا عبادت «من دون الله» را کفر و شرک شناخته است. آنان گمان کرده‌اند که در همه موارد «من دون الله» به معنای «غیر الله» است، از این رو مسلمین و به‌ویژه شیعیان که به ولایت و شفاعت اولیای الهی علیهم‌السلام قائل هستند را مخالف نص صریح قرآن دانسته و به کفر و شرک آنها حکم داده‌اند. این مقاله با توجه به آیات قرآن و ضوابط تفسیری به بررسی معنای دقیق «دون الله» پرداخته و اثبات می‌کند که «من دون الله» در همه موارد به معنای «غیر الله» نیست، بلکه با شواهد و قرائن می‌تواند به معنای «غیر الله» یا «من قبل غیر الله» در مقابل «من قبل الله» باشد. همچنین در مورد عبادت «من دون الله» نیز همین بحث مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی

آیات من دون الله، من قبل الله، مصادیق شرک، کفر، وهابیت.

asadigarmarodi@sharif.edu
تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۵

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی شریف.
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۴

طرح مسئله

از مشکلات همه ادیان به‌ویژه دین اسلام اختلاف امت و تفرقه دینی است، قرآن کریم بر مبنای آیه شریفه: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران / ۱۰۳) به اتحاد و یکپارچگی دستور داده، اما دشمنان اسلام بر مبنای عناد از یک سو و دوستان نادان بر اساس جهل از سوی دیگر، آتش اختلاف را دامن زده‌اند، در عصر حاضر نمونه بارز آن رفتار و گفتار سلفی‌ها و پیروان محمد بن عبدالوهاب است.

آنان با فهم غلط خود از قرآن و نگرش سطحی و قشری در تفسیر آیات قرآن کریم گمان کرده‌اند که فهم صحیح دینی مختص به آنها است و سایر فرق اسلامی جاهل و بدعت‌گذارند، از این رو به گمان اصلاح امت و رفع بدعت و معرفی صحیح دین و دیانت، به نشر افکار خود پرداخته و حتی کشتار مسلمین را هم جایز شمرده‌اند. لذا بسی شایسته و بایسته است که ریشه و مبنای سخن آنها مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا اگر طبق ادعای آنان اعتقاد به ولایت اولیای الهی و قبول شفاعت و تقید به تمسک وسائل الی الله شرک باشد، پس اکثریت مسلمین منحرف و مشرک‌اند و قطعاً بهره‌مند از نتیجه و ثمره دین اسلام نخواهند شد و اگر مطلب خلاف این ادعا باشد؛ یعنی لازمه سعادت و بهره‌مندی از دیانت، قبول ولایت اولیای الهی و تمسک به وسائل الی الله و شفیعیان ماذون من الله باشد، تکلیف و وظیفه، چیز دیگری خواهد بود، پس لزوم این بحث و تحقیق و تدبیر در این مطلب دینی و قرآنی، ضروری می‌نماید.

وهاپیون و تفسیر «مِنْ دُونِ اللَّهِ»

بزرگ‌ترین حربه وهاپیون بهانه شرک و خلل در مبانی توحید است. دقت در آثار آنها نشان می‌دهد که مبنای این بینش غلط، از تفسیر غلط مفهوم «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در قرآن کریم است. این عبارت حدود ۷۱ بار در قرآن کریم به کار رفته و سه عنوان «وَلِيٍّ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، «شَفِيعٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و «دَعْوَتٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ» در بسیاری از این موارد مطرح شده که در ادامه به چند نمونه آن اشاره و نظر وهاپیون در تفسیر آن بررسی می‌شود:

در آیه ۵۱ سوره انعام آمده است:

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَاٰلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَتَّقُونَ.
 کسانی که ترس روز حشر دارند را بیم ده، (روزی که در آن) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او (خدا) ندارند، شاید اهل تقوی شوند.

در آیه سوم سوره زمر فرموده است:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.

هان بدانید که دین خالص از آن خداوند است و کسانی که اولیای غیرخدایی را برمی‌گزینند (و در واقع می‌گویند) اینها را نمی‌پرستیم مگر به‌خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند، خداوند دروغگو و کفران‌کننده را هدایت نمی‌کند.

نیز در آیه پنجم سوره احقاف می‌خوانیم:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ.

و چه کسی گمراه‌تر از آن کسی است که غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها بی‌خبر است.

پایه‌گذاران تفکر وهابی می‌گویند طبق این آیات قرآن کریم: اتخاذ ولی من دون الله و شفیع قرار دادن من دون الله و خواندن من دون الله، با دین خالص و توحید ناب اسلامی منافات دارد و قطعاً باعث شرک می‌شود که آن هم (ذنب لایغفر) است.

ابن تیمیه بنیان‌گذار اصلی فرقه وهابی با توجه به این آیات می‌گوید:

هرگاه کسی به قصد زیارت و توسل به پیامبر مسافرت کند و علت اصلی سفر او رفتن به مسجد حضرت و توسل و زیارت و طلب حاجتی از وی باشد، مشرک و از شریعت اسلام خارج است. (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۸)

وی در همین کتاب می‌نویسد:

التوسل بالموتی و لو الانبیاء کفر و شرک و اِنَّه لم یشرعه سبحانه و تعالی لعباده. (همان، ۵۲)

او با کمال صراحت توسل به مردگان ولو اینکه انبیا باشند را کفر و شرک دانسته و ادعا نموده که خداوند بدان اجازه نداده است و مستمسک او از نوع آیات مذکور است. با کمال تعجب در

همین کتاب ادعای عجیبی نموده و می‌گوید:

سؤال و درخواست از میّت و غایب و توسل به او، خواه پیامبر باشد و خواه غیر پیامبر از محرمات و به اتفاق همه مسلمین شرک است، نه خداوند بدان امر کرده و نه رسول خدا و نه احدی از صحابه و تابعین بدان عمل کرده و نه فردی از ائمه مسلمین آن را پذیرفته‌اند. (همان، ۳۱)

به ادعای اجماع مسلمین و عدم عمل صحابه و تابعین اشاره خواهیم کرد، اما نکته مورد نظر در این بخش، عدم جواز آن از طرف خدا را بر مبنای آیات مذکور و معنای غلط «مِنْ دُونِ اللَّهِ» بیان کرده است.

پیرو معروف ابن تیمیه و رواج دهنده اصلی مبنای او؛ یعنی محمد بن عبدالوهاب همین مطلب را با توجه به آیه ۱۸ سوره یونس^۱ چنین تفسیر می‌کند:

فاخبر انّ مَنْ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَسَائِطَ يَسْأَلُهُمُ الشَّفَاعَةَ فَقَدْ عَدَّهُمْ وَ اشْرَكَ بِهِمْ وَ ذَلِكَ انّ الشَّفَاعَةَ كُلَّهَا لِلَّهِ، كما قال تعالی «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً». (زمر / ۴۴)
(ابن عبدالوهاب، ۱۳۹۶: ۷۵۱)

وی با توجه به آیه ۴۴ سوره زمر که شفاعت را مخصوص خدا دانسته می‌گوید: پس اگر کسی مِنْ دُونِ اللَّهِ را شفیع قرار دهد مشرک است، چون شفاعت خدا کفایت می‌کند و با توجه به آیه مذکور دلیلی برای شفیع غیر خدا وجود ندارد.
و با این‌گونه استنباط قرآنی مدعی شده است:

فاعلم انّ شرک الاولین فی الجاهلیه اخف من شرک اهل زماننا و شرکهم اشد. (ابن عبدالوهاب، ۱۴۰۶: ۲۱)

مسلمانان معتقد به شفاعت و قائلین به ولایت اولیای الهی و درخواست کنندگان از برجستگان خدایی را مشرک بدتر از مشرکان دوران جاهلیت دانسته است.

۱. وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِئُوكُمُ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ و غیر خدا را می‌پرستند که نه زبانشان می‌رساند و نه نفعشان و می‌گویند اینان شفاعت‌کنندگان ما در نزد خداوند هستند، بگو آیا خداوند را به چیزی در آسمان‌ها و زمین خبر می‌دهید که نمی‌دانند؟ او منزّه و برتر هست از آنچه که با وی شریک می‌سازید.

محمد بن عبدالوهاب با توجه به آیه ۵۱ از سوره انعام می‌گوید:

مسلمانان نباید به یکی از انبیا و اولیا متوسل شوند و نیز حق ندارند که از پیامبر طلب شفاعت کنند. (ابن عبدالوهاب، ۱۴۰۷: ۱۴۵ - ۱۴۷)

وی بر این مبنا از عدم ولایت و شفاعت «مِن دُونِ اللَّهِ» برداشت کرده و گفته است:

هرگونه نذر کردن برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خدا و خواندن غیر خدا شرک است. (ابن عبدالوهاب، ۱۹۹۶: ۱۵۷)

او همانند ابن تیمیه معتقدین به این اعتقاد را کافر دانسته و مدعی اجماعی بودن این مطلب نیز شده است، از این رو می‌نویسد:

من جعل بينه و بين الله وسائط يدعوهن و يسألهم الشفاعة كفر اجماعاً. (ابن عبدالوهاب، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۸۵)

در میان مفسران و متکلمان متأخر پیرو فکری وهابی همین استنباط و مبنا مطرح است، از این رو صاحب تفسیر المنار پس از جمع‌بندی مباحث معرفتی سوره اعراف می‌نویسد:

در سوره اعراف مسئله توحید جلوه‌گر شده و خداوند در ابتدا و پایان این سوره می‌فرماید: «تنها خدا را بخوانید و از غیر او جدا شوید و برای غیر او سجده نکنید و به خدا شرک نوزید و جز خدا را به ولایت نپذیرید» پس کمک گرفتن از غیر خدا شرک است، دعا و زیارت و کمک جستن از اهل قبور شرک است. (رشیدرضا، بی تا: ۹ / ۴۶۵)

عصاره تفکر وهابی، با توجه به آثار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و پیروان فکری آنها در عصر حاضر همین است که از عبارت «مِن دُونِ اللَّهِ» معنای غیر خدا را برداشت کرده و لذا ولی غیر خدا، شفیع غیر خدا، خواندن غیر خدا را شرک و کفر دانسته‌اند.

نقد و بررسی

شواهد تاریخی و دقت در نحوه استنباط‌های سران وهابی و پیروان آنها نشان می‌دهد که به اصول تفسیر و ضوابط تبیین آیات توجه نکرده و به ظاهرگرایی افراطی پرداخته و به وادی تفسیر به رأی خطرناک بر اساس قشری‌گری تمام نهاده‌اند.

ابوبکر حصنی دمشقی متوفای ۸۲۹ که از معاصرین ابن تیمیه و از حاضرین در جلسه محاکمه او بوده این ویژگی را چنین توصیف می‌کند:

از جمله خبری است که ابوالحسن علی دمشقی که در صحن مسجد اموی در دمشق از پدرش نقل کرده که: ما در مجلس ابن تیمیه نشستیم و او تذکراتی داده و موعظه می‌کرد، به آیات استوا پرداخت و گفت: نشستن خدا بر عرش خود مثل این‌گونه نشستن من است، مردم یکبار به سوی او حمله برده و او را از منبر پایین کشیدند و با کفش و نعلین‌هایشان او را کتک زده تا اینکه او را به مجلس بعضی از حکام کشاندند، علما (برای محاکمه او) مجلسی ترتیب داده و شروع به مناظره نمودند و از او پرسیدند: دلیل تو بر اظهار مطلبت چه بوده است؟ گفت: سخن خدا که فرموده «الرَّحْمَانُ عَلِي الْعَرْشِ اسْتَوَى» خداوند بر روی عرش نشست است. مردم از این سخن او به خنده آمده و فهمیدند که او نسبت به قواعد علم جاهل است، سپس او را منتقل کردند تا ببینند امرش به کجا می‌انجامد. (الحصنی، ۱۳۸۸)

این کج‌فهمی و قشری‌گری و توجه به ظواهر، بدون دقت و تعمق در ضوابط استنباط در مفهوم عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در آیات قرآن کریم هم باعث شده که علم تکفیر به دست گرفته و اکثریت مسلمین را مشرک بخواند.

تقی‌الدین سبکی متولد ۶۸۳ عالم مشهور شافعی و قاضی القضاة دمشق بوده است. عالمان برجسته اهل سنت او را در زمره برجستگان علوم اسلامی شمرده‌اند. ذهبی شافعی در مورد او می‌نویسد: «وی علامه صاحب فنون، فخر حفاظ و قاضی القضاة مسلمین و نویسنده کتاب‌های زیادی است». (ذهبی، بی‌تا: ۴ / ۱۵۰۷)

نیز جلال‌الدین سیوطی، وی را امام فقیه، محدث، حافظ، مفسر قرآن، اصولی، متکلم نحوی، لغوی، ادیب، مجتهد و شیخ‌الاسلام دوران خود معرفی کرده است. (سیوطی، ۱۹۷۳: ۳۵۲)

این شخصیت که از معاصران ابن تیمیه است، استنباط قرآنی وی را قشری و جاهلانه و اجماعی بودن ادعای او را بی‌اساس دانسته و می‌گوید:

جواز توسل و درخواست شفاعت از رسول اکرم ﷺ برای هر مسلمانی روشن و واضح است و عمل پیامبران و سیره صالحان گذشته و علما و دانشمندان و حتی عوام بر آن گواهی می‌دهد و هیچ دین‌داری این را انکار ننموده و در هیچ زمان

این سخن باطل به گوش نرسیده است، تا اینکه ابن تیمیه با سخنان باطل خود قضیه را بر افراد ضعیف و نادان مشتبه و بدعتی را پایه‌گذاری کرد که در هیچ عصری سابقه نداشته است. (سبکی، ۱۳۹۶: ۲۹۳)

معنای درست عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در ولایت

دقت در آیات قرآن کریم روشن می‌کند که «مِنْ دُونِ اللَّهِ» به معنای غیر الله نیست، بلکه به معنای از طرف غیر خدا یا غیر ماذون از او است.

نگرش وهابی این است که تنها خداوند ولی است و ولایت غیر از خدا را نباید پذیرفت و شاید ظواهر برخی آیات این معنا را در نظر سطحی و غیر عمیق تأیید کند، مثلاً در آیه ۴۵ سوره نسا می‌خوانیم: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيًّا» و نیز در آیه ۱۰۷ سوره بقره آمده است: «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَّكِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ».

باید این سؤال را مطرح کرد که: اگر جمله «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيًّا» به این معنا باشد که غیر از خدا هیچ ولی ولو «من قبل الله» نداشته و نداریم و طبق آیه ۱۰۷ سوره بقره: ولی و ناصر مِنْ دُونِ اللَّهِ نداریم؛ یعنی غیر از خدا ولی و ناصری نداریم، پس آیاتی که می‌فرماید غیر از خدا ولی هست و برخی از خدا درخواست می‌کردند که برای آنها ولی و ناصر از طرف خود قرار دهد چه می‌شود؟! طبق آیه شریفه ۷۵ سوره نسا که می‌فرماید: «وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَكِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»، مؤمنین از خداوند درخواست می‌کنند که از طرف خودت برای ما ولی قرار بده، اگر این درخواست غلط باشد باید نفی گشته و مردود اعلام می‌شد.

اما در آیه ۵۵ سوره مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

در این آیه شریفه خداوند به عنوان ولی مؤمنین معرفی شده است، اما در ادامه با واو عطف رسول خدا و با واو عطف دیگر امیرمؤمنان علیه السلام را هم به عنوان ولی مؤمنین می‌شناساند و با توجه به کلمه «انما» در ابتدای آیه که معنای حصر می‌دهد، ولایت به معنای زعامت و سرپرستی و اولی به تصرف خواهد بود.^۱

با توجه به این آیه اگر غیر از خدا را ولی و سرپرست و اولی به تصرف بدانیم، کفر و کذب است؟

۱. این که مصداق مؤمنی که در حال رکوع زکوة داده شخصی امیرمؤمنان علیه السلام بوده و ولایت به معنی زعامت است جداگانه به اثبات رسیده و جز بحث این مقاله نیست.

یا دستور خداوند است و باید پذیرفت؟!

پس نتیجه می‌گیریم که «وَلِيٍّ مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ یعنی آنانی که خداوند آنها را ولی نمی‌داند و صلاحیت ادعای این مقام را ندارند، قطعاً اگر ما آنها را به ولایت بپذیریم، غلط خواهد بود، اما اولیای الهی که منصوب من عندالله هستند را باید پذیرفت و در برابر مقام الهی و منزلت خدایی آنها تسلیم شد.

به عبارت دیگر می‌توان گفت: ولی و ناصر بالذات فقط و فقط خدا است، قطعاً خدا کفایت می‌کند؛ زیرا نه کمبود دارد و نه نیازی به کمک و شریک، ولی ما بندگان قابلیت نداشته و محتاج ولی من قبل الله هستیم، اینکه خداوند برای هدایت انسانها رسول قرار داده و ارسال رسل و انزال کتب و ولایت رسول را وسیله هدایت بشر مقرر فرموده و به بندگان دستور تمسک و توسل به رسالت و کتاب الهی و تبعیت از ولایت رسول الله را داده، آیا به این معنا است که ولایت و نصرت خداوند کافی نیست؟! یا آنکه تجلی و نمودی از ولایت و نصرت خدایی است، به تعبیر توضیح داده شده «من قبل الله» هستند نه «مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ یعنی سیر نزول وحی از بالا به پایین و ابلاغ و ارشاد و هدایت و ولایت پیامبر مصداقی از تجلی «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَكَيْلًا» است.

به نظر می‌رسد که چون ابن تیمیه و پیروان فکری او توحید را در سه مرحله: ۱. توحید ربوبی ۲. توحید الوهی ۳. توحید در اسما و صفات، می‌دانند اما در معنای دقیق توحید دچار خطا و اشتباه شده‌اند که بقیه مسلمین را مشرک پنداشته‌اند؛ زیرا: توحید ربوبی همان توحید افعالی خدای متعال است که با فاعلیت انسان در طول فاعلیت پروردگار منافاتی نداشته و اگر به اذن الله مدبر امور در عالم قرار داده شده است با توحید ربوبی مغایرت نخواهد داشت.

سیدقطب نیز همین اشتباه را نموده و بر این مبنا قائل است که غیر از خدا، هیچ فاعلی وجود ندارد. (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۴۰۰۲)

مرتضی مطهری در تفسیر درست توحید افعالی که در واقع جواب اشتباه تفکر وهابی را در بر دارد، می‌نویسند:

توحید افعالی؛ یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلومات و اسباب و مسببات فعل او و کار او و ناشی از اراده او است، موجودات عالم، همچنان که در ذات استقلال ندارند در مقام تأثیر و علیت نیز استقلال ندارند و همه قائم به او و وابسته به او هستند و خداوند به تعبیر قرآن

قیوم همه عالم است و در نتیجه خداوند همچنان که در ذات شریک ندارد، در فاعلیت نیز شریک ندارد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۰۲)

معنای درست عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در شفاعت

وهابیون همین اشتباه در معنای «مِنْ دُونِ اللَّهِ» را در بحث شفاعت نیز مرتکب شده‌اند، از این‌رو قائلین به شفاعت را مشرک خوانده‌اند؛ زیرا از آیات قرآن مانند آیه ۵۱ سوره انعام که می‌فرماید: «أَيُّسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيُّ وَ لَا شَفِيعٌ» فهمیده‌اند که غیر از خدا هیچ‌کس ولی نیست و به جز خدا هیچ فردی نمی‌تواند شفیع باشد. این مضمون در آیات ۷۰ سوره انعام و ۴ سوره سجده و ۴۳ سوره زمر نیز تکرار شده است.

از آنجا که وهابیون «مِنْ دُونِ اللَّهِ» را به معنای غیر خدا دانسته‌اند می‌گویند: غیر از خدا شفیعی نمی‌تواند باشد، اما همانگونه که در «وَلِيِّ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نیز توضیح داده شد معنای درست «مِنْ دُونِ اللَّهِ» این‌گونه نیست، دقت در آیات قرآن کریم می‌فهماند که «دون الله» با قرینه به معنای غیر از خدا و غیر ماذون من الله است و با قرینه به معنای غیر خدا نیز خواهد بود؛ یعنی گاهی «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در مورد معبود و عبادت به کار می‌رود، مثل آیات ۷۳ سوره نحل و ۵۵ سوره فرقان که می‌فرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...». قطعاً با توجه به معنای عبودیت که فقط برای خداست و معبود خدایی و معبود غیر خدایی نداریم، پس نمی‌توانیم بگوییم «معبود من قبل الله» بلکه قاطعانه می‌گوییم عبادت غیر خدا ناپسند و مردود است و معبود غیر خدا داشتن شرک خواهد بود.

اما در مورد «شَفِيعٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ» مطلب این‌گونه نیست؛ زیرا آیاتی از قرآن کریم «شَفِيعَانِ مَازُونِ مِنْ اللَّهِ» را پذیرفته است، مانند آیه ۲۵۵ سوره بقره «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» و آیه ۳ سوره یونس «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» و آیه ۱۰۹ سوره طه، «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» این آیات به انسان‌ها توجه می‌دهد که نه می‌توان شفاعت را به صورت مطلق رد کرد و نه می‌توان شفاعت را به صورت مطلق پذیرفت، بلکه شفاعت ماذون من قبل الله در قرآن مطرح و پذیرفتنی است و مصادیق آن نیز باید با ضابطه‌های قرآنی تطبیق نماید.

ابن کثیر دمشقی متوفای ۷۷۴ که از مفسران و محدثان مشهور اهل سنت است در تفسیر آیه ۱۸ سوره یونس برداشت غلط ابن تیمیه را نقل و نقد می‌کند و می‌گوید:

خدا مشرکین را که شریک برایش قرار داده بودند و غیر خدا را می‌پرستیدند

انکار می‌کند، آنها گمان می‌کردند، شفاعت خدایان خیالی‌شان نزد خدای تبارک و تعالی نفعی به حالشان دارد، پس خدا در مقابل این گمان باطل آنها در این آیه به آنها فرمود شفاعت آن بتها نه نفعی به حال شما دارد و نه ضرری را از شما دفع می‌کند و نه مالک چیزی هستند و هیچ‌یک از گمان‌های شما در مورد بتها ابداً واقع نمی‌شود. (ابن کثیر، ۱۳۷۸: ۴ / ۲۲۴)

وی در نقد استنباط ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب با تمسک به این گونه آیات می‌خواهد بگوید: آنها نفی توسل و شفاعت و ولایت از مواردی معین مثل بتها را عمومیت داده و به همه موارد سرایت بخشیده‌اند، حکم خاص را به موضوع عام سرایت دادن، خلاف عقل و منطق است. آلوسی مفسر معروف اهل سنت در تفسیر روح المعانی این معنا را در ذیل همین آیه، این گونه می‌نگارد:

اگر در آیه ۱۸ سوره یونس طرد وسیله و عامل شفاعت مطرح شده، عطف به آیه ۱۵ همین سوره شده و عطف قصد به قصد است و کلمه «ما» در آیه، «ما» موصوله و یا «ما» موصوفه است و منظور آن بتها هستند که نمی‌توانند وسیله و یا شفیع باشند. (آلوسی، ۱۴۰۵)

فخررازی از چهره‌های پرآوازه و چالش برانگیز اهل سنت که در ایجاد شک و رد باورهای شیعه مشهور و معروف است در تفسیر آیه ۴۸ سوره بقره می‌گوید:

«نفی شفاعت (در این آیه) در قیامت مربوط به بنی اسرائیل است و گرنه اصل شفاعت، عقیده اسلامی است.» (فخررازی، ۱۴۰۵: ۱) و نیز در تفسیر مقام محمود می‌نویسد: «اقوال مختلفی در تفسیر مقام محمود نقل شده، اولین آن مقام شفاعت نبوی است» و از قول واحدی، اجتماع امت اسلامی بر این قول را ذکر نموده است. (همان: ۱۲ / ۳۸۲)

همه این موارد و نص صریح قرآن کریم نشان می‌دهد که شفیعی غیر از خدا، ولی ماذون من عبدالله داریم، پس نفی «شَفِيعٍ مِّنْ دُونِ اللَّهِ» نفی شفیعیان غیر خدا نیست، بلکه نفی شفیعیان غیر خدایی است؛ یعنی «مِنْ دُونِ اللَّهِ» به معنای «غیر الله» نیست، بلکه به معنای «مَنْ قَبِلَ غَيْرَ اللَّهِ» است.

معنای درست عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در استغاثه

همانگونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، وهابيون با توجه به آیه پنج سوره احقاف «يَدْعُو مِنْ

دُونِ اللَّهِ» را استغاثه از غیر خدا معنا کرده و آن را شرک و کفر دانسته‌اند و این خطای در تفسیر از همان خطای در معنای «مِنْ دُونِ اللَّهِ» نشأت گرفته است.

همانگونه که در دو مورد قبل نیز توضیح داده شد، معنای صحیح «مِنْ دُونِ اللَّهِ» غیرخدایی است و نه غیر خدا، پس استغاثه از غیر خدا به صورت مطلق اشکال ندارد و شرک نمی‌شود، بلکه استغاثه از مواردی که غیرخدایی است؛ یعنی خداوند اجازه نداده و جایز ندانسته است، شرک و مردود خواهد بود.

عقل و نقل، این معنا را تایید می‌کند که: انتساب بالاستقلال در هیچ مورد و برای هیچ موجودی غیر از خدا پذیرفته نیست. در نگرش عقلی و فلسفی، کل ماسوی الله ممکن الوجوداند و امکان لازمه ذات هر ممکن الوجودی است، و طبق قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۱) هر ممکن الوجودی باید به ایجاب وجودی برسد تا موجودیت پیدا کند و این ایجاب باقی باشد تا دوام وجود تحقق یابد و چون این وجوب در ممکن الوجود، وجوب بالغیر است، پس موجودیت و آثار وجودی و شدت و ضعف آن تماماً در اثر انتساب به عامل وجودی؛ یعنی خدا است. به این معنا که علت محدثه و مبقیه هر ممکن الوجودی ذات اقدس احدیت و واجب الوجود است. با این نگرش اگر بگوییم «لا مؤثر فی الوجود الا الله» (طوسی، ۱۳۸۳: ۳ / ۳۳۳؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۶: ۶ / ۳۷۱) درست است؛ چون هیچ موجودی اثر استقلالی ندارد و در عین حال اگر بگوییم: آب برای رفع عطش مؤثر است و آتش برای پختن غذا تأثیر دارد، سخنی درست است، اما نه به این معنا که مستقل بوده و اثر استقلالی داشته باشد، بلکه به این معنا که خدای متعال به این شیء موجودیت با این خاصیت داده است. بنابراین باذن الله دارای این خاصیت است و به تعبیر عرفانی: هیچ مؤثر و علتی (به معنای بالذات که وجود و علیت خود را از غیر نگرفته باشد) جز خداوند وجود ندارد. (استرآبادی، ۱۳۵۸: ۱۱ / ۱۳۵)

بر همین مبنا است که در آیات قرآن کریم از یک سو آمده «یاک نستعین» و از سوی دیگر آثار و خواص آسمان و زمین و همه موجودات را مطرح نموده، اما همه آنها را آیات الهی دانسته است. بنابراین آثار آیات الهی و کمک جستن از آنها به عنوان جعل الهی، نه تنها شرک نبوده بلکه تکلیف و در راستای توحید است.

نیز بر همین مبنا در آیات بسیاری از قرآن کریم اموری را که از شئون پروردگار معرفی کرده به غیر خدا هم نسبت داده است، به عنوان نمونه در آیه شریفه ۴۲ سوره زمر فرموده است:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»: که قبض روح و توفی انفس انسان‌ها را به خود نسبت داده ولی در عین حال در آیه ۹۷ سوره نساء آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ...» که همین فعل و صفت را به ملائکه نسبت داده است به‌طور قطع بحث تعارض و شرک نیست، بلکه بحث بالاستقلال و بالعرض مطرح است؛ یعنی عامل قبض روح به‌صورت بالذات و بالاستقلال فقط خود خدا است، اما اگر اذن الهی صادر شود، مامورین الهی و ملائک هم می‌توانند در این زمینه انجام وظیفه کنند، همانطور که خالق و محیی بالذات فقط خدا است، اما طبق آیه ۴۹ سوره آل عمران که از زبان حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْتُبُّكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» آن حضرت باذن الله خالق و محیی است، این امور هیچ تعارضی با هم ندارند، تنها بحث بالذات، بالاستقلال، بالتبع و باذن الله باید مورد توجه قرار گیرد.

اگر کسی بدون توجه به جهات مختلف و بدون طرح مسئله بگوید: حضرت عیسی علیه السلام خالق و محیی است، ممکن است افراد سطحی‌نگر و کم‌توجه از آن معنای شرک و غلو برداشت نمایند. اما توجه به مقدمات طرح شده نشان می‌دهد که معنای این سخن آن است که حضرت عیسی علیه السلام باذن الله می‌تواند واجد این صفت و آثار وجودی آن باشد.

در همه امور این عالم مطلب به همین گونه است، اگر گفته شود ابر می‌بارد و باد ابرها را جابجا می‌کند، خورشید سبب نظام منظومه شمسی می‌شود و خوراک انسان را سیر می‌کند و دارو شفا می‌دهد و ... باید به جهت بالذات و بالتبع توجه داشت که در یک صورت عین شرک و در صورت دیگر عین توحید خواهد بود.

نمونه دیگر قرآنی که این معنا را روشن می‌کند توجه به دو آیات ۳۱ سوره شوری و ۶۲ سوره انفال است که جمع‌بندی آن دو کاملاً این مطلب را تبیین می‌نماید.

در آیه ۳۱ شوری در سرزنش خطاکاران آمده است: «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ».

این آیه ولی و ناصر من دون الله را نفی می‌نماید، اما در آیه ۶۲ انفال می‌فرماید: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» یاری مؤمنین را با بای استعانت و با بیان «بِالْمُؤْمِنِينَ» در کنار نصرت خداوند با بیان «بَبَصْرِهِ» قرار داده است؛ یعنی همانطور که خدا تو را یاری

می‌کند، مؤمنین هم به تو یاری خواهند داد و بر همین اساس در آیه ۱۵۳ سوره آل عمران آمده است:
 «إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعُمُ لِكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

عبارت «وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ» می‌فهماند که پیامبر از غیر خدا کمک جسته و آنها را خوانده و از آنها استغاثه نموده است، اگر خواندن غیرخدا شرک است، پس چرا رسول خدا طبق این آیه شریفه که واقعه جنگ اُحُد را توضیح می‌دهد، از افراد و یاران و مؤمنین همراه خود درخواست کمک کرده و آنها را خوانده است؟

بنابراین باتوجه به همین آیات معلوم می‌شود که عبارت «يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» که در سوره احقاف آمده به معنای غیرخدا را خواندن که غلط و شرک باشد، نیست، بلکه به این معنا است: آنانی را که خدا قبول ندارد و نباید از آنها درخواستی داشت؛ یعنی غیرخدایی‌اند را نباید خواند. در واقع همه استنباط غلط بر اساس ترجمه غلط از عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» است. ابن کثیر دمشقی که دارای گرایش سلفی است، در تفسیر این آیه می‌گوید:

و قوله (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ...) اي لا أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا اصناماً.
 (ابن کثیر، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۷)

وی تصریح می‌کند که مصداق «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در این آیه شریفه بت‌ها هستند و قطعاً بت‌خدایی نیست و خواندن و استغاثه از آن غلط و ناروا است، اما چه ربطی به خواندن مواردی که خدایی و از قبل خدا هستند دارد؟! باز همین مطلب از آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء با آیه ۳۵ سوره مائده که در کنار هم قرار بگیرد به راحتی استنباط می‌گردد. در آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا.

در این آیات خواندن کسانی که «مِنْ دُونِ اللَّهِ» هستند و وسیله قرار دادن آنان مردود دانسته شده است، اما در آیه ۳۵ سوره مائده فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

در این آیه شریفه دستور به ابتغای وسیله برای نیل به حضرت حق داده شده است. اگر عامل یا عواملی «من قِبَلِ اللَّهِ» باشند باید آنها را قبول نمود و پذیرفت و چون آنان به عنوان ابزاری الهی و واسطه‌ای خدایی شناخته شده‌اند، عین توحید به حساب می‌آیند. باید به نکته «ابزاری الهی»، یعنی ابزار از طرف خدا و نه خدا و یا «وسطه‌ای خدایی» نه خدا و در عرض خدا توجه داشت. مگر عقل ابزار خدایی برای فهم انسان نیست؟ مگر فرستادگان خدایی ابزار الهی برای هدایت نیستند؟ مگر آب و نان ابزار الهی برای سیر کردن انسان نیست؟ و مگر دارو ابزار خدایی برای شفای بیمار نیست و ... اگر پزشک را مؤثر ندانیم پس چرا به او مراجعه می‌کنیم؟! و اگر اثر او را بدون اذن خدا و ابزار کمک‌کننده از طرف خدا بدانیم قطعاً شرک محسوب خواهد شد، اثر هر موجود را در طول اثر خدا دیدن عین توحید و در عرض اثر الهی دانستن عین شرک است. در همه موارد ذکر شده، دو وجهه و دو صورت مطرح می‌شود، یکی وجهه «مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ یعنی آنها را غیر خدایی و مستقل دیدن است که شرک خواهد بود، وجهه دیگر، آنها را وسایل «من الله» شمردن و در ردیف سنت و نظام طولی الهی به حساب آوردن است که عین توحید است. در تفسیر آیه شریفه: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»، (یوسف / ۱۰۶) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هو قول الرجل يقول لولا فلان هلكت و لولا فلان لاصبت كذا و لولا فلان لضاع عيالي الا تري انه قعد جعل لله شريكاً في ملكه يرزقه و يدفع عنه قيل، فيقول لولا ان من الله عليّ بفلان هلكت قال نعم لا باس بهذا. (عیاشی : ۲ / ۲۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۳ / ۵۳)

دقت در این حدیث معلوم می‌کند که اگر هر عامل مؤثری غیر از خدا مؤثر مستقل شناخته شود، شرک است، اما اگر مؤثر بودن آن را از خدا بدانیم و این اثر بر مبنای جعل الهی و «من قِبَلِ اللَّهِ» باشد نه از دُونِ اللَّهِ، قطعاً صحیح و اساس توحیدی حاکم بر نظام عالم است. آیت الله جوادی آملی در انتقاد به صاحب تفسیر *المنار* در همین اشتباه چنین می‌نویسد:

ایشان نه معنای توحید را به درستی فهمیده است و نه توسل و تبرک را؛ زیرا ذات اقدس الهی می‌فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» و وسیله هیچ سمتی جز آینه بودن ندارد، چنان‌که آینه اتومبیل تنها وسیله دید راننده است و گرنه چیزی که

او را در آینه می‌بیند عابر پیاده یا اتومبیل دیگر است که به وی نزدیک می‌شود یا از او فاصله دارد، راننده باید به موقع از آینه بهره‌گیرد تا دچار سانحه نگردد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۸ / ۴۱)

نتیجه

تمام سخن وهابیان در ادعای مشرک بودن اکثر مسلمین در تفسیر غلط از عبارت «مِنْ دُونِ اللَّهِ» است. دقت در آیات قرآن روشن می‌کند که «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در موارد عبادت می‌تواند به معنای من غیر الله باشد اما در موارد ولایت و شفاعت به معنای «مَنْ قَبْلَ اللَّهِ» است. بنابراین اتخاذ ولی و شفیع غیرخدایی، عمل اسلامی و قرآنی نخواهد بود اما اتخاذ ولی و شفیع خدایی و استغاثه از اولیای الهی وظیفه و جزء نظام حاکم الهی بر عالم وجود است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۰۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۹۸۷ م، الفتاوی الکبری، بی‌جا، دار الکتب العلمیه.
- _____، بی‌تا، الرد علی الاخوانی، بیروت، المکتبه العصریه.
- _____، ۱۴۱۴ ق، مجموعه التوحید، بیروت، دار صادر.
- ابن عبدالوهاب، محمد، ۱۴۰۶ ق، مجموعه المؤلفات، ریاض، نشر عبدالعزیز الرومی.
- _____، ۱۴۰۷ ق، مجموعه الفتاوی و الرسائل والاجوبه، بیروت.
- _____، ۱۴۲۹ ق، التوحید الذی هو حق الله علی العبید، بی‌جا، مکتبه عباد الرحمن.
- _____، بی‌تا، کشف الشبهات فی التوحید، بیروت، دار القلم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۳۷۸ ق، تفسیر ابن کثیر، مصر، دار احیاء الکتب العربیه.
- استرآبادی، محمد تقی، ۱۳۵۸، شرح فصوص الحکم منسوب به ابونصر فارابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.

- الحصنی، تقی‌الدین ابی‌بکر، ۱۳۸۸ق، دفع الشبهه من شبه و تمرد، قاهره، مرکز الكتاب للنشر.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، بی‌تا، تذکره الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۰۵ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الفکر.
- رشیدرضا، محمد، بی‌تا، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه.
- سبکی، علی بن عبدالکافی، ۱۳۹۶ق، شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، استانبول، طبع استانبول.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، قاهره، دار الشرون.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۹۷۳م، طبقات الحفاظ، قاهره، مکتبه وهبه.
- شاه عبدالعزیز، محدث دهلوی، ۱۳۹۶ق، تحفه اثنا عشریه، پاکستان، لاهور، چ ۳.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۶ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، مکتبه المصطفویه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۳ق، شرح اشارات، تحقیق کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، التفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۴ش، تفسیر الصافی، قم، الهادی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، تهران، صدرا.